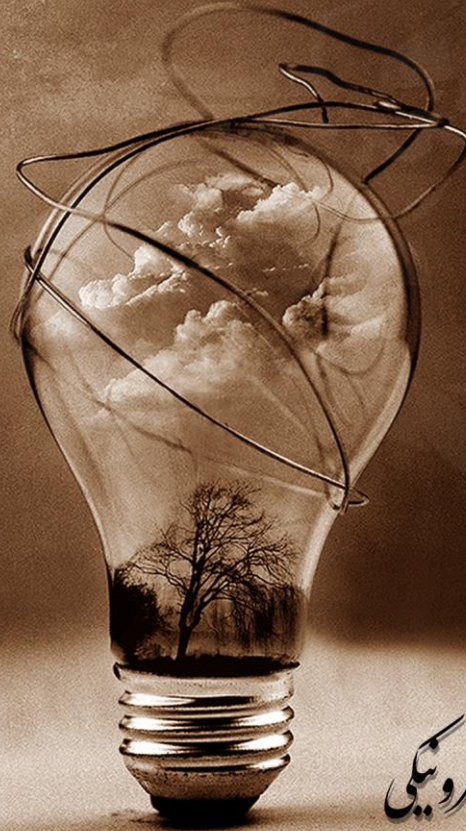




در این شماره بخوانید

شماره یک همراه ۱۴۰۰



ماهنامه فرهنگی الکترونیکی

- اهمیت فلسفه و تفکر عقلانی
- عقلانیت و استفاده از قرآن
- تعریفی از عرفان، فلسفه و عقل
- تاریخ و عقلانیت
- جوان و فلسفه اخلاق در دنیای مدرن
- تبیین روانشناسی و ارتباط آن با عقلانیت
- پرسمان دانشجویی



# اهمیت فلسفه و تفکر عقلانی

انسان یگانه موجودی است که با تفکر زندگی می‌کند و به نظر می‌رسد بدون تفکر، نمی‌توانست و نمی‌تواند به سرمنزل مقصود برسد؛ با این حال پرسشی به ذهن متبادر می‌شود که فلسفه به چه کار می‌آید و اگر تفکر فلسفی نبود، چه اتفاقی می‌افتاد؟ شاید به ذهن پویای جوانان خطور کند، علمی در جهان خارج وجود داشته که ظاهراً هیچ سود و منفعت مالی برای انسان ندارد، آیا باید به این علوم رجوع کرد؟ منفعت این علم چیست؟

پرسش‌های فلسفی عام است؛ فلسفه بدون پرسش، فلسفه نیست. ملتی که پرسش ندارد، فلسفه نمی‌فهمد. فلسفه با پرسش پدید می‌آید و پرسش نیز فقط از انسان است. خداوند می‌فرماید «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً: من خلیفه در زمین خلق کرده‌ام.» (قرآن کریم، سوره بقره، آیه ۳۰). خلیفه، مظهر کامل خداوند است و هیچ موجودی به غیر از انسان مظهر کامل خداوند نیست.

در ادامه، آیه شریفه سخن فرشتگان به خدا را بیان می‌کند که گفتند: «أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ: آیا کسی را می‌آفرینی که در آنجا فساد کند و خون‌ها را بریزد،» (همان) این سخن فرشتگان، اعتراض نیست؛ زیرا ملائکه معصوم هستند و اعتراض نمی‌کنند، اما خیلی بعید است که سخن آنها فقط یک سوال باشد؛ در واقع، آنها علم خود را بیان کرده‌اند؛ یعنی می‌دانسته‌اند و گفته‌اند او در زمین فساد و خونریزی می‌کند؛ هوا را آلوده می‌کند، زمین را آلوده می‌کند، حیوانات را می‌کشد، انسان‌های دیگر را می‌کشد و جنایت می‌کند. جنایت مختص انسان‌ها است، حیوانات جنایت نمی‌کنند. حیوانات شکار می‌کنند و بعد از سیر شدن به اطراف بی‌اعتنا می‌شوند، اما انسان اگر در مدار عقلانیت نباشد، هرچه بیشتر سیر می‌شود، آزار او نیز بیشتر و به مفسد فی الارض تبدیل می‌شود. او با اینکه مفسد فی الارض می‌شود، فلسفه نیز می‌فهمد و زندگی او فراز و فرود دارد، اما حیوانات فلسفه نمی‌فهمند؛ تنها موجودی که فلسفه می‌بافد و فلسفه می‌داند و فلسفه می‌گوید، انسان است و فلسفه نیز جغرافیا ندارد.

اما چه ربطی بین فلسفه و عقلانیت وجود دارد؟ با توجه به این که خداوند به انسان نفس ناطقه عطا کرده، این نفس دارای دو قوه است؛ قوه علامه و قوه عماله؛ انسان با نیروی اول می‌فهمد و درک می‌کند و با نیروی دوم عمل می‌کند که به آن دو عقل نظری و عقل عملی گفته می‌شود. هرچند همه انسان‌ها اهل فلسفه و تفکرند، اما شخصی که عقلانی درک کند، عقل نظری و عملی او با یکدیگر همراه شده و باعث می‌گردد انسان تصمیمات نادرست نگیرد و در کارهایش افراط و تفریط نکند و حتی در دین‌ورزی اعم از اعتقادات و عبادات و شریعت و اخلاق معتدل بوده و مسیر درست را بییماید. این اعتدال از نظر حکمای اسلامی، نتیجه اندیشیدن عقلانی است.

**سخن پایانی:** فلسفه که انسان را از اسارت فکری نجات می‌دهد، قابل تعلیم نیست؛ شاید بتوان اندیشه‌های فلاسفه و حکما را به دیگران آموخت، ولی این فلسفیدن نیست، یادگیری آرای ایشان است. فلسفه آموختن اندیشه‌ها نیست، بلکه اندیشیدن بر اندیشه‌هاست؛ به بیان دیگر اندیشه‌ها را باید اندیشید نه آن که اندیشه‌ها را یاد گرفت؛ بنابراین بین فیلسوف و فلسفه‌دان فرق است. ارزش انسان به تفکر و تامل و تعقل است، نه حفظ آرا و اقوال. جامعه‌ای که فلسفه و مبانی عقلی ندارد، به هر اندازه هم که علم داشته باشد، باز هم از بلاهت برخوردار خواهد بود. به بیان دیگر جامعه خوشبخت، جامعه‌ای است که پیش از آن چه می‌داند، می‌فهمد و جامعه بدبخت نیز جامعه‌ای است که فقط می‌داند و نمی‌فهمد.

دکتر سید علی اکبر فاطمی

# عقلانیت و استفاده از قرآن

قرآن، کتاب انسان ساز و نقشه راه هدایت بشر است و خداوند متعال تمام ابزار مورد نیاز رسیدن بشر به کمال را برای او در این کتاب فراهم آورده و کافی است انسان، زبان فهم این کتاب آسمانی را دریابد و طبق آن عمل نماید. ممکن است پنداشته شود که ادراک آن، اختصاص به گروه خاصی دارد و همین پندار باعث شود انسان از تلاش برای نزدیک شدن به درک آن امتناع نماید؛ درحالی که این کتاب، عام است و همه افراد از جمله جوانان قدرت فهم و درک آن را دارند و نقشه راه زندگی همه می باشد. بطن های مختلف قرآن، بیانگر این است که هر کس به حسب درک خود، در بطنی از قرآن ورود می کند که بتواند از آن بهره مند شود. درقرآن، هدایت برای همگان نهفته است.

انسان معاصر و به خصوص جوان هوشمند امروز، برای استفاده از این کتاب آسمانی باید به دو نکته توجه کامل داشته باشد: شناخت راه های انس با قرآن، و شناخت راه های تدبر درقرآن؛ این دو موضوع، بی ارتباط با یکدیگر نیستند، ولی استقلال محتوایی و راهبردی دارند که شناخت محتوا و راهبرد در هر یک، مسیر را برای فهم موضوع دیگر هموار می سازد.

یکی از راه های انس با قرآن، تداوم و استمرار تلاوت قرآن است؛ این استمرار می تواند از انتخاب یک ترجمه مناسب با فهم ما شروع شود و با خواندن روزانه یک خط و یا بخشی از قرآن ادامه پیدا کند، ولی قطع نشود. مسلماً میزان خواندن و حوصله افراد تفاوت دارد، اما استمرار و پیوستگی این ارتباط دارای اهمیت است.

راه های تدبر در قرآن نیز متفاوت است؛ اما آسان ترین و ابتدایی ترین راه، نگارش نکات قابل فهمی است که از هر آیه یا صفحه به دست می آید که می توان آن نکات را یادداشت کرد. در ستونی دیگر، سوالاتی که در آن صفحه به ذهن متبادر گردیده، نوشته شود که البته قطعاً پاسخ به سوالات در همان مراحل اولیه یافت نمی شود، اما استمرار در این پویش قرآنی ما را به پاسخ در آیات دیگر می رساند. هرچند این مرحله، صرفاً خواندن قرآن همراه با فهم و تدبر است، اما در مراحل بعدی می توان به کتب لغوی و تفسیری مراجعه نمود.

واضح است که در این پیش مطالعه به نکات مهمی در قرآن دسترسی پیدا می شود و شاید کمترینش آن باشد که در دریایی از معارف قرار می گیریم که ضروری می نماید تا برویم و شنا کردن و استفاده از این دریای بی کران را یاد بگیریم.

دکتر معصومه ذبیحی

## تعریفی از عرفان، فلسفه و عقل

دو واژه «عرفان» و «معرفت» از نظر لغوی معنای واحدی دارند و هر دو به معنای «شناختن» هستند. این شناخت می‌تواند از طریق «حس»، «عقل»، «نقل» و یا «دل» حاصل شده باشد؛ از این رو در لغت، تفاوتی بین انواع شناخت‌ها نیست و به همه آنها می‌توان «عرفان» اطلاق کرد. اما در اصطلاح، «عرفان» از «معرفت» تفکیک شده و به معنایی خاص به کار می‌رود. «عرفان» در اصطلاح به شناخت ویژه‌ای اختصاص یافته که از راه حس و تجربه یا عقل و نقل به دست نمی‌آید، بلکه از راه شهود درونی و دریافت باطنی حاصل می‌شود که در اصطلاح فلسفی «علم حضوری» نامیده می‌شود.

شناخت عرفانی، شناخت حضوری و شهودی خداوند است، اما شناخت عقلی سر و کارش با استدلال، مفاهیم، تصورات و الفاظ است؛ از این رو در این که عرفان و عقل، دو نوع شناخت جدای از یکدیگر و مقابل هم هستند، تقریباً بحث و اختلافی وجود ندارد.

با این حساب، روشن است «فلسفه» نیز که مباحث آن با روش عقلی بررسی می‌شود، در مقابل عرفان قرار دارد؛ کار فلسفه، شناخت حقایق است؛ ولی ابزاری که برای این منظور به کار می‌گیرد و مسایل را با آن حل و اثبات می‌کند، «عقل» و «مفاهیم ذهنی» است. کار فلسفه، هیچ‌گاه از مفاهیم ذهنی فراتر نمی‌رود؛ از این رو از فلسفه تنها می‌توان انتظار داشت وجود خدا را اثبات کند؛ ولی از آن نباید توقع داشت که ما را به خدا برساند. با فلسفه، تنها می‌توان خدا را شناخت؛ ولی نه این که او را دید و یافت. دیدن و یافتن خدا مربوط به حوزه عرفان است.

راه فلسفه با راه عرفان جدا و ماهیت آن‌ها مختلف است. فلسفه، ماهیتی ذهنی و عقلانی دارد، در حالی که ماهیت عرفان از سنخ علم حضوری و شهود است. البته هیچ‌کدام از عرفان و فلسفه جای دیگری را پر نمی‌کند و هر یک از این دو در جای خود ضروری و ارزشمند است؛ هم‌چنان که باید توجه داشت مقصود از عرفانی که مقابل فلسفه قرار می‌گیرد «عرفان نظری» نیست؛ زیرا عرفان نظری هم‌چنان که اشاره شد، با مفاهیم سر و کار دارد؛ از این رو عرفان نظری از نظر ماهیت شبیه فلسفه است و چیزی بیش از مفهوم به دست نمی‌دهد.

شناخت عقلی و شناخت عرفانی، هر دو برای رسیدن به کمال و سعادت و تعالی و سبک زندگی دینی لازم است. بنابراین جوان با رشد تفکر فلسفی به عنوان پایه عقلانیت، می‌تواند معرفت عرفانی را هم در خود تقویت کند تا زیبایی‌ها و لطایف باطنی و درونی دین را تجربه کند و کلام امام علی علیه السلام را در خدانشناسی خود تحقق بخشد که فرمود: «أَقَامَ دَعَائِمَهُ عَلَى مَحَبَّةِ: ستون‌های دین خود را بر دوستی خود استوار ساخت.» (سید رضی، نهج البلاغه، ترجمه و شرح فیض الاسلام، ص ۶۳۸، خ ۱۸۹).

دکتر جمشید جلالی شیجانی



پیرامون تاریخ قضاوت‌های زیادی صورت گرفته و به عنوان مثال تاریخ، دروغ‌های توافق شده، نمایش تفاخر سیاستمداران غالب، و ابزار استبداد ورزی معرفی شده است، در عین حال نمی‌توان علم تاریخ را از عقلانیت جدا ساخت؛ علم تاریخ مانند سایر علوم، ارتباطی تنگاتنگ با عقلانیت دارد. نمی‌توان رشته‌ی علم تاریخ را در موضوع، روش، هدف و فایده از عقلانیت گسست.

موضوع علم تاریخ، گذشته‌ی انسان است؛ علاوه بر این که وقتی سخن از انسان به میان می‌آید، بلادرنگ، عقل و عقلانیت به ذهن می‌رسد. مفهوم گذشته و درک گذشته نیز در ارتباط مستقیم با قوه‌ی عاقله انسان است؛ چنان که درک گذشته، از فصول ممیز انسان و حیوان به شمار می‌آید.

هم‌چنین روش تاریخ، یعنی بررسی سند نیز از توانایی‌های عقل آدمی است؛ معیارهای تشخیص صحت اسنادتاریخی، معیارهای عقلانی است؛ برای مثال وقتی یک سند به جهت تناقضات موجود در محتوا و هم‌چنین ناسازگاری با قرائن مورد بررسی قرار می‌گیرد، نیروی عقل و ابزار عقلانیت است که آن را پس می‌زند و مهر جعل بر آن می‌نهد.

و آن هنگام که از هدف علم تاریخ سخن می‌رود، «انسان‌سازی» و ساختن انسانی خردورز و خردمند منظور است؛ و این هدف، همان تعبیر معروف است که می‌گوید «تاریخ، انسان را فرزانه می‌کند».

اهم فواید تاریخ، عبرت‌آموزی است که در پرتو عقلانیت حاصل می‌شود و فهم سنت‌ها و قواعد حاکم بر گذشته جهت عبرت‌آموزی تنها و تنها در توان عقل آدمی است و بس.

دکتر شمس‌الملوک مشایخی

# جوان و فلسفه اخلاق در دنیای مدرن

زندگی بشریت با اخلاق آمیخته شده و تک تک انسان‌ها به دلیل سرشت پاک خدادادی ذاتاً تمایل دارند تا درست و اخلاقی زندگی کنند؛ به همین دلیل است که حتی در دنیای مدرن و تکنولوژیک معاصر، وقتی انسان‌ها به خصوص جوانان رفتاری زیبا و پسندیده از دیگران می‌بینند، لذت می‌برند؛ حتی اگر خودشان در مقام عمل آن رفتار درست را انجام ندهند و بلکه رفتار نادرست مقابلش را عملی سازند.

زیست اخلاقی، میل و نیاز کل بشریت و به صورت ویژه، دغدغه اندیشمندان جامعه در طول تاریخ بوده و هست، اما پرسش آن است که مسیر زیست اخلاقی چگونه تعیین شود و چگونه انسان معاصر به خصوص جوان امروز راه درست زندگی را برگزیند؛ آن هم با گسترش ارتباطات جهانی امروز و با تنوع افکار انسانی، مکاتب مختلف اخلاقی و فرقه‌ها و نحله‌های گوناگون که پیوسته به سبک‌ها و شیوه‌های مختلف زندگی دعوت می‌کنند و البته بسیاری از اوقات، دعوت‌های آنها نسبت به زندگی اخلاقی با هم منافات دارد و در تضاد است.

اهمیت فلسفه اینجا ضرورت پیدا می‌کند که با تکاپوی فکری، خردورزی انسانی و عقلانیت الهی، مسیر زیست اخلاقی درست از بیراهه‌های نادرست شناخته می‌شود؛ اینجاست که رابطه فلسفه و عقلانیت با اخلاق نمود پیدا می‌کند؛ این که چگونه می‌توان در موقعیت‌های مختلف درست اندیشید و راه درست را برگزید؛ و این که چگونه می‌توان سبک زندگی درست را انتخاب کرد؛ و این که چگونه می‌توان در دوراهی‌های زندگی، تصمیم درست را گرفت، به نقش عقلانیت در اخلاق برمی‌گردد.

جایگاه تفکر و تعقل و به تعبیر دقیق‌تر نقش تفکر عقلانی در زیست اخلاقی، باعث ایجاد و تدوین علمی همچون فلسفه اخلاق، فرااخلاق، اخلاق هنجاری و اخلاق کاربردی از سوی اندیشمندان شده که در مرحله اول، فارغ از هر دین و اعتقاد و جهان‌بینی می‌توان به پرسش‌های اخلاقی در زندگی پاسخ داد و راهی برای زیست بهتر یافت.

البته از آنجا که پیش‌فرض‌های فکری و نوع نگرش‌ها و باورهای افراد، باعث شکل‌گیری مکاتب اخلاقی گوناگون و یا تمایل آنها به نحله‌ها و فرقه‌های مختلف در اخلاق می‌شود، قطعاً با پیش‌فرض حقیقی دین و نگرش توحیدی، تفکر اخلاقی، به صورت توحیدی شکل می‌گیرد.

در پایان بر این نکته تأکید می‌شود که هرچند به صورت کلی و فارغ از هر دینی، سبک زندگی و زیست اخلاقی بر محور عقلانیت، انسان‌ها را در مسیر درست قرار می‌دهد، در عین حال با رویکرد دینی، اخلاق بر محور دین اسلام، از رهگذر عقلانیت می‌گذرد و گزاره‌های اعتقادی اسلام، آموزه‌های اخلاقی دین، و قوانین و شریعت محمدی-صلی الله علیه و آله و سلم- بر مبنای عقلانیت استوار شده است.

دکتر حسین حاجی پور



# تبیین روانشناسی و ارتباط آن با عقلانیت

واژه‌ی روان‌شناسی «Psychology» از دو کلمه‌ی «Psycho» به معنای «روح»، «روان» و «ذهن» و «Logy» به معنای «شناخت» است که از ترکیب آن دو، «Psychology» به دست آمده است.

تعاریف مختلفی برای روان‌شناسی ارائه شده است؛ برخی، روان‌شناسی را مطالعه روح و برخی، آن را یکی از رشته‌های علوم طبیعی دانسته‌اند، موضوع آن را رفتار انسان قرار داده و آن را علم مطالعه رفتار تعریف کرده‌اند، برخی دیگر نیز روان‌شناسی را «بررسی علمی رفتار و فرایندهای روانی» تعریف می‌کنند؛ افزودن «فرایندهای روانی» به این دلیل است که برای روان‌شناس، علاوه بر شناخت رفتار، فهم چگونگی شکل‌گیری رفتار نیز دارای اهمیت است.

روان‌شناسان در مطالعات علمی، اهداف تبیین و توصیف، پیش‌بینی و تغییر یا کنترل رفتار را دنبال نموده، سعی می‌کنند در پژوهش‌هایشان، با جنبه‌های گوناگون انسان مثل نیازها، مشکلات و مراحل ابعاد رشد انسان آشنا شوند.

یکی از فایده‌های روان‌شناسی، شناخت انسان است که آموزه‌های اسلامی نیز تأکید فراوانی بر آن داشته و به خودشناسی تعبیر کرده‌اند و حتی شناخت «خود» را گام بسیار مهمی در جهت شناخت خدا دانسته‌اند. حدیث مشهور «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ» به همین نکته اشاره می‌کند. (جوادی آملی، عبدالله، توحید در قرآن، قم، اسراء، ۱۳۹۵، ص ۱۸۱). البته خودشناسی در تعبیر دینی معنایی فراتر از روان‌شناسی دارد و اعم از روح، روان و جسم است.

علاوه بر این، از علم روان‌شناسی می‌توان در تعلیم و تربیت نیز بهره جست؛ روان‌شناسی با بهره‌گیری از شیوه‌های یادگیری و با توجه به ویژگی‌های روانی و غیرروانی کودک، نوجوان و جوان، می‌تواند مریبان را در مسیر تعلیم و تربیت بهتر راهنمایی کند. هم‌چنین کمک به ایجاد روابط سالم اجتماعی مردم و رفع مشکلات آنان نظیر مسائل خانوادگی، روانی، اجتماعی، و اخلاقی می‌تواند از دیگر فایده‌های روان‌شناسی باشد. اینکه چگونه می‌توان یک خانواده‌ی شاد و کار آمد پدید آورد و چگونه می‌توان توانایی‌های افراد را تشخیص داد تا بتوانند در جامعه نیروی مفیدی باشند و اینکه چگونه روان‌شناسی در پیش‌گیری از ابتلا به بیماری‌های روانی، خشونت، بزهکاری در جامعه و اعتیاد و مانند آن نقش دارد، از دیگر فواید روان‌شناسی است.

با توجه به ضرورت بحث روان‌شناسی و با توجه به محدودیت علم انسان و عدم احاطه کامل به ابعاد روانی انسان، توسل به آموزه‌های وحیانی، ضروری است؛ بنابراین هنگامی می‌توانیم از این علم بهره جامع و کامل ببریم که آیات قرآن و روایت‌های معصومان علیهم السلام را با رویکرد فلسفی و عقلانی سرلوحه پژوهش‌های خود قرار دهیم.

دکتر سهیلا پیروزوند

ضرورت اندیشیدن درست و خردورزی بر کسی پوشیده نیست؛ به خصوص در دنیای امروز که صاحبان مکاتب فکری گوناگون به واسطه فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی، اندیشه‌های خویش را سریع‌تر انتقال می‌دهند و با روش‌های گوناگون به دنبال تأثیرگذاری بر افکار عمومی‌اند.

این ستون، فضایی برای دغدغه‌های شما دانشجویان عزیز و طرح پرسش‌هایتان درباره هرگونه مسئله‌ای است که اندیشه و خرد را به تکاپو وا می‌دارد. پرسش‌های شما و پاسخ‌های اساتید، فرصت مناسبی برای ترویج مطلوب آزاداندیشی خواهد بود. ان شاءالله

منتظر پیشنهادها، انتقادات و دیدگاه‌های شما هستیم تا در صورت رضایت با نام خودتان منتشر شوند.

صاحب امتیاز: اندیشکده فلسفه، عقلانیت و جوان، بسیج دانشگاه آزاد اسلامی واحد یادگار امام (ره) شهرری

مدیر مسئول: سید علی اکبر فاطمی

سر دبیر: حسین حاجی پور

هیات تحریریه: شمس‌الملوک مشایخی، معصومه ذبیحی، جمشید جلالی شیجانی، حسین حاجی پور، سیدعلی اکبر فاطمی، سهیلا پیروزوند

[Aghlaneyat.va.javan@gmail.com](mailto:Aghlaneyat.va.javan@gmail.com)